

هوالله

یا خادم البهآء آنچه بجناب میرزا اسدالله مرقوم نموده بودید معلوم گردید حمد حضرت احدیت را که در نشر روائح حیات و بث آیات ینات ایام را میگذرانید همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب من ذکر طره و طلعت و من الغداه الی العشاء شکر کن جمال قدیم را که موفق باین خدمت گشتی و مؤید باین موهبت عظمی که جمیع اوقات را در سبیل حضرت دوست وقف نمودی نه آسایشی جوئی نه آرایشی نه راحتی و نه عزتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه وسعتی سرگشته دشت و صحرا گشتی و آواره کوه و گمگشته دریا گاه در عشق آباد نرد عشق باختی و گهی در قفقاز با اهل راز دمساز شدی گهی در طهران اسیر زندان شدی و گهی در آذربایجان آذر بجان هر مشتاقی انداختی حال توکل بحضرت احدیت نما و چون شعله آتش بخرمن تزلزل و اضطراب زن خفتگان را بیدار کن و غافلان را هشیار کوران را بقوت اسم اعظم بینا کن و کران را شنوا جمال مبارک روحی و ذاتی و کینوتی لأحبائه الفداء ما را بجهت عبودیت آستان مقدسش تربیت فرمود تا در روی زمین در خدمت امرش هر یک علم مبین گردیم و در افق انقطاع نجمی منیر سر در بیابان عشق نهیم و از هر تعلقی برهیم مشام را از شمیم حدائق ملکوت ابهی معطر نمائیم و لسان را بذکر و ثنائش بیارائیم جز او نجوئیم و غیر از او نطلبیم هستی خویش فراموش کنیم بتمامه گرفتار او گردیم آئی نیاسائیم و دمی آرام نگیریم گهی سر بصحرا نهیم گهی در هر انجمن چون شمع برافروزیم گهی اسیر زنجیر شویم و گهی ندیم هر خطر عظیم یومی در زندان حشمت ایوان جوئیم و روزی ذلت کبری را عزت عظمی دانیم ع ع